

ناظر حوادث بزرگ و رفت و آمدهای اقوام و عبور کشتی‌های جنگی و تجاری و رقابت ملل سوداگر و جنگ‌جوی دنیای قدیم بوده، بلکه خود در صحنه رقابت تجاری و نظامی قرار گرفته و محل بروز وقایع و حوادث جنگی و تاریخی بوده است، تا آن جا که ایلام و سومر، سرزمین کهن‌ترین اقوام شهرنشن و متمدن که کتابت و مدنیت و نظام زندگی اساسی بشری از آن جا نشأت گرفته است، از کناره همین دریای پرجوش و خروش و پرماجرایی نآ آرام برخاسته‌اند. شوش،

پایتخت ایلام کهن، دنیای قدیم را در مسیر تاریخی و مدنی پرآوازه‌ای سوق داده است. سرزمینی که مسکن قومی بزرگ، مانند قوم پارس (خسوزی و پارسوی) بوده است، بی‌شک آن قدر آباد و پرجمعیت بوده است که نه تنها در دامنه ارتفاعات پربرف دشت‌های معتدل شمالی این سرزمین، حیات و نشاط زندگی و تلاش مداوم وجود داشته، بلکه جبر طبیعت و مقتضیات جغرافیایی، کنجکاری و تلاش مداوم و وجود تسهیلات ارتباط بازرگانی از راه دریا، مردم را به نقاط مختلف این سرزمین بزرگ، یعنی تمامی خاک و آب پارس و خوزستان و هرمزگان و بلوچستان پراکنده ساخته و در کوه و دشت و دره و هامون و ساحل و جزیره به کار و زندگی و تلاش و تکاپو و جنگ و ستیز واداشته است، تا آن جا که، ناوگان دریایی داریوش کبیر به همراهی سیلاکس کاریانندی، افسر یونانی نیروی دریایی شاهنشاهی هخامنشی، مأمور مطالعه آب‌های خلیج فارس و راه ارتباطی مدیترانه - هندوستان از راه دریای سرخ و خلیج فارس می‌گردد و به روزگاری، پادشاهان ایلام، از پس کوه‌های بلند و دشت‌های فراخ، سپاهیان خود را در بندر ریشهر (نزدیک بوشهر کنونی) متمرکز ساخته و سپاه و کشتی به جزیره دیلمون (مجمع الجزایر بحرین) می‌فرستند و دریانوردان اقیانوس هند در جزیره خارک، معبد پوزئیدون، خدای دریاها را می‌سازند و در این جزیره می‌آسایند و بارگیری می‌کنند و کاروان‌های پالمیرایی و رومی از



این دفتر مجموعه مقالاتی است در معرفی خلیج فارس که در پایان آن نام و فهرست بعضی کتب و مقالات راجع به خلیج فارس آمده است. در اینجا اولین مقاله این دفتر را نقل می‌کنیم. این مقاله را که عنوانش «اصالت نام خلیج فارس...» است پژوهشگر گرامی آقای احمد اقتداری نوشته است:

نخستین سیاحی که از خلیج فارس و سواحل و جزایر آن، یادداشت‌هایی به جای گذاشته است را، نتارک (نتارخوس)، سردار دریایی اسکندر مقدونی می‌دانند که مأموریت وی برای مطالعه نظامی خلیج فارس و دریای عمان بوده است؛ ولی شک نیست که چون فلات بزرگ ایران از روزگاری بس دراز، پیش از حمله اسکندر هم آبادان بوده است، به سبب مساعدت طبیعت و سهولت ارتباط دریایی و دریانوردی، سواحل و جزایر خلیج فارس، پیش از او هم، آباد و مسکن اقوام زنده و کوشا و دریانورد بوده است. افسانه‌ها و اساطیر باستانی که به زبان یونانی و ملل مجاور خلیج فارس و یا در نوشته‌های مورخین قدیم به جای مانده است، از غوغایی که در این دریای کهن می‌گذاشته است، اشاراتی دربردارند. هنگامی که سرزمین پارس (فارس و خوزستان)، پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده است، دریای فارس و کرانه‌های آن مسلماً نه تنها



پژوهشنامه خلیج فارس
ضمیمه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا،
شماره ۸۶-۸۷
خانه کتاب



ارمنستان و سوویه گذشته و به این جزیره فرود می‌آیند و امتعهٔ دنیاهای دوردست را در این جزیره مبادله و داد و ستد می‌کنند. اما از زمان ظهور اردشیر بابکان، مؤسس سلسلهٔ ساسانی، سرگذشت سرزمین و سواحل دریای پارس روشن‌تر شده و دوران مجد و عظمت تاریخی این سرزمین از نظر تاریخ مکتوب و مدون آشکارتر و آشنایی و معرفت ما به چگونگی زندگی مردم سواحل دریای پارس و جزایر آن بیشتر شده است. سرزمین خوزستان که خود خانه و پایتخت و آبادشدهٔ پادشاهان ساسانی است، با یادگارهای جاویدان تاریخی این دودمان شاهنشاهی در تاریخ خلیج فارس، خاطرهٔ جلال دیرین خود را حفظ کرده است. شهرهای «بئن اردشیر»، «رام اردشیر»، «ریو اردشیر» و «هشت‌آباد اردشیر» که اکنون «بندر بصره» بر جای آن است، به روزگار ساسانیان، از بصره تا گناوه و بوشهر و سواحل دریای عمان بناگشته‌اند. راه اریابرو بزرگ خوزستان - پارس، از شوش تا استخر که خوزستان را به پارس می‌پیوسته است، حکایت مختصری از این آبادی و پیوستگی باستانی این دو سرزمین بزرگ، بر ساحل دریای پارس بوده است. پارس که گهواره و آبشخور و مهد و زادگاه پادشاهان ساسانی است، آن چنان به کرانه‌های خلیج فارس بستگی داشته است که قسمتی از آن را کورهٔ «اردشیر خوره» می‌نامیده‌اند و به روزگار اردشیر و شاپور که خود شهرهای «میش ماهیگ» (یعنی اورال و بحرین امروزی) و «هگگر» (که امروز الهفوف در عربستان جنوبی نامیده می‌شود) و «بنیاد اردشیر» (در محل قطف کتونی عربستان) را پی افکنده است، مدت‌ها مقر پادشاهی شاپور به ولایت مهدی اردشیر بوده است. همچنان که قسمت‌های ساحلی خوزستان در کورهٔ «بهن اردشیر» قرار داشته و تمام سواحل و جزایر پارس و خوزستان، جزء این دو کورهٔ بزرگ بوده‌اند. برخی از آتش‌آشکدهٔ بزرگ و پرشکوه «آذر فرنیخ» که آتش پیشوایان و بخردان و دانایان بوده است، از خوارزم به کاریان که خرابه‌های آن هم اکنون در نزدیکی خلیج فارس تا به امروز باقی است، آورده

شده و مورد تعظیم و تکریم اقوام ایرانی روزگار ساسانیان بوده و به همین سبب شاهنشاهان ساسانی، این سرزمین را ملکوتی و طاهر و پرفضیلت می‌شناخته‌اند. اردشیر ساسانی، خود برای نیایش خدای بزرگ، به این آتشکده می‌آمده و در نزدیکی دریای نینگون پارس، خداوند دریا آفرین را نماز و نیایش می‌کرده است. بندر بزرگ و دولتمند دنیای قدیم - سیراف - که خرابه‌های آن هم‌اکنون در نزدیکی بندر طاهری کنونی واقع است، در کرانهٔ دریای پارس بوده و راه سنگ‌چین شده و پهن «سیراف - گور (فیروزآباد فارس) - استخر»، این بندر پرثروت و پررونق را از یک سو به خوارزم و خراسان و کاشان و ماد می‌پیوسته، و از سوی دیگر، کالاهای گوناگون شهرهای آباد ایران را با هزاران کشتی که خود داشته و یا از دریاهای مجاور و دور، مانند چین و سوماترا و اندونزی و هند می‌آمده و در بندرگاه آن لنگر می‌گرفته‌اند، به چین و هند و آفریقا و دریای ژاپن می‌فرستاده است. فتح یمن به روزگار خسرو انوشیروان و اعزام ناوگان دریایی ساسانی برای مطالعهٔ سواحل آفریقا و عربستان و کمک به پادشاه یمن و استخلاص عدن از دشمنان یمن و ارتباط شهرهای ساسانی بحرین ساحلی با دربار تیسفون و گماردن ساتراپ‌ها و سپهبدان و اسواران ساسانی در بحرین و یمن و نامیده شدن تمام بحرین بری و بحرین بحری به نام ایالت «میش ماهیگ» ساسانی، نشانه‌های دیگری از کار و تلاش و اقامت دودمان ساسانی و ایرانیان پارسی در خشکی‌های این دریای پرماجرا می‌باشد. در دوران اسلامی، بحرین که حاکم ایرانی آن، از دربار ساسانی ناراضی بود، زودتر از دیگر نقاط ایران و به زمان خود پیامبر (ص) قبول دیانت اسلام کرد. با غلبهٔ مسلمانان، کشمکش‌ها و جنگ و ستیزها و آمد و رفت‌ها در خلیج فارس رو به فزونی گذاشت. تا آن زمان که خلفای اموی و عباسی بر دنیای اسلام احکمرایی داشتند، خلیج فارس نیز زیر نفوذ سیاسی آن‌ها بود؛ ولی در این دوره هم مردم خوزستان و

پارس به حکومت خلفا گردن نهاده، گاه و بی‌گاه، با قیام‌های مذهبی و طغیان علیه ظلم و بیداد خلفا، سر از اطاعت خلفا باز می‌زدند و از نفوذ آن‌ها در این دیار می‌کاستند. به طور مثال، قیام علی‌بن محمدالصاحب الزنج که سیاهان و بردگان را علیه خلیفه شورانید و در شهرک «مختاره» نزدیک اهواز اقامت گزید و قیام ابوسعید جنابی و یاران او که از بندر گناوهٔ امروزی برخاستند و مدت‌ها دنیای اسلام را به جنگ و ستیز علیه خلفا واداشتند و بحرین را مرکز حکومت بوسعیدی خسروانی قرار دادند و «قیام زطها» در خوزستان و قیام‌های پیروان مذاهبی که رنگ و اندیشهٔ ایرانی داشتند، مانند قیام شیعیان و جنگ با امویان و قیام علویان و اسماعیلیان و امثال آن، هرگز خوزستان و پارس را یکدست و آرام و بی‌اعتراض، تسلیم خلفا نکرد. با پیدایش سلسله‌های حکام ایرانی و جنبش ایرانیان و قیام علیه خلافت اموی و عباسی و کوتاه کردن دست آن‌ها از خطهٔ ایران زمین، خلیج فارس هم مانند سایر واحدهای جغرافیایی ایران، تحت اداره و حکومت سلسله‌های ایرانی درآمد. به روزگار دیلمیان، آوازهٔ رونق خلیج فارس در تجارت و داد و ستد جهانگیر شد. به روزگار اتابکان دولت خانهٔ ایران در جزیرهٔ کیش بود. به روزگار صفویه، پس از آن که شاه عباس کبیر، حکومت ستمگرانهٔ آلبوکوک پرتغالی را پس از ۱۱۷ سال در سرتاسر خلیج فارس و شرق آفریقا برانداخت، در همهٔ نواحی خوزستان و فارس و خلیج فارس تا بحرین و عدن و کرانه‌های نجد عربستان، حکام صفوی گماشته شدند. از آن پس، رقابت‌های اقتصادی اروپاییان در خلیج فارس، ماجراها و سرگذشت‌های شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری به وجود آورد، ولی به هر حال و در هر احوال، عنصر ایرانی در خلیج فارس باقی ماند و بر خانه و کاشانهٔ خود دل بست و هم‌اکنون نیز دل بسته است. پارس یعنی فارس و خوزستان و خلیج فارس، آب و خاکی که سده‌ها در مجاورت آشور و بابل و اکد و سومر بود، و پس از آن، مهد و زادگاه و پرستشگاه

شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی گردید و به دوران اسلامی به روزگاران دراز، در کشاکش خوب و بد حوادث افتاده است، ناگزیر آن قدر از آن در کتاب‌ها و گزارش‌های مدون و نقشه‌ها و خریطه‌ها نام رفته است که امروز دیگر برای جست‌وجوی نام آن، از دیرباز تاکنون، رنجی نداشته باشیم. مقصود از عرض این مقدمه بسیار مختصر که به واقع ارزشی از خرواز و مشت‌ی از انبار است، آن است که روشن شود، چرا و چگونه نام خلیج فارس بر مبنای یادگارهای مدون و مکتوب بازمانده از قرون و اعصار، همان خلیج فارس است و بس:

۱. کهنه‌ترین نامی که از خلیج فارس به جای مانده، نامی است که آشوریان شاید پیش از ورود نژاد آریا به فلات ایران بر این دریا گذاشته‌اند. در کهن کتیبه‌های آشوری، از این دریا به نام ناره ماره تو که به معنی «رود تلخ» یا «دریای تلخ» است، یاد شده است.

۲. در کتیبه‌ای که از داریوش هخامنشی در تنگه سوئز یافته‌اند، در متن دستور داریوش برای حفر ترعه سوئز، «دریایی که از پارس آید» ذکر شده است و در روزگار ساسانیان، این خلیج را دریای پارس می‌گفته‌اند.

۳. هرودوت، مورخ یونانی از دریایی به نام «آریتره» نام می‌برد که بر قسمتی از اقیانوس هند، یعنی خلیج فارس و دریای عمان اطلاق می‌شده و از دو جزء آری (آریا) و تره به معنی آب و دریا مرکب است.

۴. فلاویوس آریانوس، مورخ یونانی که در سده دوم میلادی می‌زیسته، در کتاب خود به نام آنابابازیس که تاریخ سفرهای جنگی اسکندر مقدونی است، ضمن شرح دریانوردی نسارخوس، سردار دریایی اسکندر، نام این خلیج را «پرسیکون کاس ای تاس» به کار برده است.

۵. استرابن (استرابو)، جغرافی‌دان معروف یونانی که تا نیمه اول سده اول میلادی می‌زیسته، می‌نویسد که عرب‌ها بین خلیج عرب (دریای سرخ کنونی) و خلیج سپارس جای دارند. استرابن هم نام «پرسیکون کاس ای تاس» را برای خلیج فارس به کار برده است.

۶. کلودیوس پتوله ما اوس (بطلمیوس)،

عالم معروف علم هیئت و جغرافیایی دنیای قدیم که در سده دوم میلادی زندگی می‌کرده است، در کتاب معروف جغرافیای خویش که به زبان لاتین نوشته شده است، از این دریا به نام «پرسیکوس سینوس» یاد کرده است که درست به معنی خلیج فارس است و در کتاب‌های لاتینی که در دانش جغرافیا نوشته شده، خلیج فارس را غالباً «سینوس پرسیکوس»، یا پرسیکوس سینوس یعنی دریای پارس نوشته‌اند. در این کتاب‌ها اصطلاح «ماره پرسیکوم»، یعنی دریای پارس نیز برای این خلیج (پارس) ذکر شده است.

۷. مورخ رومی، کوین توس کورسیوس که در سده اول میلادی می‌زیسته است، این خلیج (پارس) را «آکورم پرسیکوس»، یعنی آبگیر دریای پارس نامیده است.

۸. ترجمه اصطلاح لاتینی «سینوس پرسیکوس» در دیگر زبان‌های زنده جهان، سده‌های متمادی باقی‌مانده و همه ملل جهان، خلیج فارس را به این نام خوانده‌اند. در زبان فرانسه Persique Golfe و به انگلیسی، Persian Gulf و به آلمانی Persischer Golf و به ایتالیایی، «گلفو پرسیکو» و به روسی، Persidk Zaliv و به ژاپنی، «پرو شاون»، نام خلیج فارس است که در همه آن‌ها نام پارس وجود دارد.

۹. در دوران اسلامی، نام این خلیج (پارس)، «بحر فارس»، «البحر الفارسی»، «الخلیج الفارسی»، و «خلیج فارس» یاد شده و در دائرةالمعارف اسلامی نیز این اسامی برای خلیج فارس مضبوط است.

۱۰. خوشبختانه نویسندگان و مورخان و جغرافی‌دان‌ها و سیاحان دوران اسلامی، کتب معروف و معتبری به جا گذاشته‌اند که اکنون به صورت اسناد مدون معتبر مورد ملاحظه و مطالعه و استفاده اهل فن و محققان قرار می‌گیرد. این منابع به قرار زیرند:

۱۱. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن ابراهیم الهمدانی، معروف به ابن فقیه که کتاب جغرافیای او مختصر کتاب البلدان نام دارد و در سال ۲۷۹ هجری تألیف شده است، می‌نویسد: «و اعلم ان بحر فارس و

الهند هما بحر واحد الاتصال احدها بالآخر»، یعنی بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند.

۱۲. ابوعلی احمد بن رسته، مؤلف کتاب الاعلاق النفیسه که در ۲۹۰ هجری تألیف شده است، می‌نویسد: «فاما البحر الهندی یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی...».

۱۳. جغرافی‌دانی به نام سهراب، مؤلف کتاب عجائب الاقالیم السبعه الی نهبه العماره که در سده سوم هجری می‌زیسته است، می‌نویسد: «بحر فارس و هو البحر الجنوبی الکبیر».

۱۴. در کتاب المسالک و الممالک، تألیف ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد خردآدبه خراسانی که در سده سوم هجری می‌زیسته است، در بیان رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند، چنین می‌نویسد: «و فرقه تمر الی البصره و فرقه اخری تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجمیع الی بحر فارس». یعنی «شاخه‌ای عبور می‌کند به بصره و شاخه دیگر از ناحیه مذار عبور می‌کند. سپس همه آن‌ها به بحر فارس می‌ریزند. ناحیه مذار، شهری بوده است بین واسط و بصره».

۱۵. بزرگ‌بن شهریار، نایب‌الخدای رامهریزی از مردم رامهرمز خوزستان که کتاب خود را به نام عجائب‌الهند، بره و بحره و جزایره به سال‌های نیمه اول سده چهارم هجری تألیف کرده است، می‌نویسد: «من عجایب امر بحر فارس مایراه الناس فیه باللیل فان الا مواج اذا اضطربت و نکسرت بعضها علی بعض انقذح منه النار، یتجیل الی راکب البحر، انه یسیر فی بحر نار»، یعنی: «و از شگفتی‌های بحر فارس چیزی است که مردمان به شب هنگام ببینند، چون موج‌ها بر هم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند، از آن‌ها آتش برجهد و آن که بر کشتی سوار است، پندارد که بر دریایی از آتش روان باشد».

۱۶. ابو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصلطخری، از مردم استخر فارس و معروف به الکرخی (متوفی در ۳۴۶

هجری)، در کتاب خود به نام المسالک و الممالک می‌نویسد: «بحر فارس فانه يشتمل علی اکثر حدودها و يتصل بديار العرب منه و بسائر بلدان الاسلام». یعنی «بیشتر حدود بحر فارس به سرزمین‌های اعراب و سایر شهرهای جهان اسلام پیوسته است».

۱۷. مورخ مشهور، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر می‌نویسد: «و يتشعب من هذا البحر خليج الآخر و هو بحر فارس و مستهى الي بلاد ابله و الخشبات و عبادان» یعنی: «و جدا می‌شود از این دریا، خلیج دیگری و آن بحر فارس است که انتهای آن به شهرهای «ابله»، «خشبات» (بصره)، و «عبادان» (آبادان) ختم می‌شود. مسعودی در کتاب دیگر خود به نام التنبيه و الاشراف که به سال ۳۴۵ هجری تألیف آن را تمام کرده است، می‌نویسد: «و قد حد كثير من الناس السواد و هو العراق فقالوا حده من جهة المشرق الجزيرة المتصلة بالبحر الفارسي المعروف به میان رودان من كوره بهمن اردشير وراء البصره مما يلي البحر...»، «میان رودان» یا «میان رودان»، همان خاک آبادان کنونی است.

۱۸. طاهرین المطهر المقدسی در کتاب البده و التاريخ که آن را به سال ۳۵۵ هجری تألیف کرده است، در بیان رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند، می‌نویسد: «... و يجتمع هذالنهار كلها في دجلة و تمر دجلة بالابله الي عبادان فيصب في الخليج فارس» یعنی «این نهرها در دجله جمع می‌شوند و دجله از «ابله» به سمت غبادان (آبادان) عبور می‌کند و به خلیج فارس می‌ریزند».

۱۹. ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (متوفی در ۴۴۰ هجری)، در کتاب التفهيم لاوائل صناعه التنجيم که آن را به فارسی تألیف کرده، نام این خلیج فارس را «دریای پارس» و «خلیج پارس» آورده است. همچنین بیرونی در کتاب معروف دیگر خود به نام قانون مسعودی می‌نویسد: «عبادان فم الخشبات فی مصب دجله انبساطها بحر فارس»، یعنی «عبادان

(آبادان) در دهانه «خشبات» قرار دارد و گسترش آن در دهانه بحر فارس است».

۲۰. ابوالقاسم محمد بن حوقل در کتاب صورة الارض که آن را به سال ۳۶۷ هجری تألیف کرده است، این خلیج (فارس) را «بحر فارس» نامیده است.

۲۱. در قدیم‌ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی، به نام حدود العالم من المشرق الی المغرب که در ۳۷۲ هجری نوشته شده، چنین آمده است: «دریای پارس، از حد پارس برگردد با پهنای اندک تا به حدود سند».

۲۲. شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدس، معروف به بشاری در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم که آن را به سال ۳۷۵ هجری تألیف کرده است، این دریا را «بحر فارس» خوانده است.

۲۳. در کتاب جهان‌نامه، تألیف محمد بن نجیب بکران چنین آمده است: «بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، و جزیره کیش که مروارید از آن جا آورند، درین دریا است و چون از بحر کرمان بگذری، بحر پارس باشد...»

۲۴. ابن البلیخی در کتاب فارس‌نامه خود که در حدود ۵۰۰ هجری به فارسی تألیف کرده است، این دریا را «دریای پارس» نامیده است.

۲۵. شرف‌الزمان طاهر مروزی در کتاب طبایع الحیوان که آن را اندکی پس از ۵۰۰ هجری تألیف کرده است، این خلیج را «الخليج الفارسی» خوانده است.

۲۶. شریف‌الادریسی، از مردم جزیره سبیل (متوفی به سال ۵۶۰ هجری)، در کتاب نزهه المشتاق فی اختر الافاق از خلیج فارس به نام «بحر فارس» یاد کرده است.

۲۷. شهاب‌الدین ابوعبدالله... یاقوت حموی (متوفی در ۶۲۶ هجری)، در معجم البلدان خود می‌نویسد: «بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الا عظم و اسمه بالفارسیه كما ذکر حمزه (ز راه کامسیر) وحده من التیز من نواحی مکران علی سواحل بحر فارس الی عبادان...» یعنی: «بحر فارس، شعبه‌ای در

دریای بزرگ هند است و چنان که حمزه (حمزه اصفهانی) ذکر کرده است، نام فارسی آن «زراه کامسیر» و حد آن از «تیز» از نواحی مکران در ساحل بحر فارس تا آبادان است...»

۲۸. ابوعبدالله زکریا بن محمد بن قزوینی (متوفی در ۶۲۸ هجری)، در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد می‌نویسد: «فارس ناحیه المشهوره التي يحيط لها من شرقها کرمان و من غربها خوزستان و من شمالها مفازه الخراسان و من جنوبها البحر سمیت بفارس» یعنی «فارس ناحیه مشهوری است که حدود آن از سمت شرق به کرمان، از غرب به خوزستان و از شمال بیابان خراسان و از سمت جنوب هب دریایی است که به دریایی است که به نام فارس نامیده شده است».

۲۹. در کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات آمده است: «و يخرج من بحر الهند خليجان عظيمان احدهما بحر فارس و الاخر بحر القلم...» یعنی: «از اقیانوس هند دو خلیج جدا می‌شود، یکی خلیج فارس و دیگری دریای سرخ».

۳۰. در کتاب تقویم البلدان، تألیف ابوالفداء الملك المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی امیر حماه (متوفی در ۷۳۴ هجری) آمده است: «بحر فارس و هو يتشعب من بحر الهند شمالا بين مکران و هی علی فم بحر الفارس من شرقیه و قصبه مکران تیزم یمد البحر...» یعنی «دریای فارس که از اقیانوس هند منشعب می‌شود...».

۳۱. شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الأنصاری دمشقی الصوفی (متوفی در ۷۲۷ هجری) در کتاب خود به نام نخبه الدهر فی غرائب البر و البحر، نام این دریا را مکرر «بحر فارس» و «بحر الفارسی» آورده است.

۳۲. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النوری (متوفی در ۷۲۳ هجری)، در کتاب نهایت‌الارب فی فنون الادب می‌نویسد: «اما خلیج فارس، فانه مثلث الشكل علی هیه القلع، احد اضلاعه من تیز مکران فیمبر ببلاد کرمان علی هرمز من بلاد فارس علی سیراف و مهریابان و منها یفصی



سینوس پرسیقوس می‌گویند، به مناسبت آن که در مشرق آن، فارس واقع است و آن را، ماره پرسیقوم نیز گویند.»

۳۸. در دائرةالمعارف البستانی، جلد هفتم، طبع ۱۸۸۳، در ماده خلیج، «خلیج العربی» و «خلیج العجمی» یاد شده که معلوم است خلیج العربی، همان دریای سرخ است و خلیج العجمی، خلیج فارس است و دیگر مؤلفین عرب هم اصطلاح خلیج عربی را فقط برای دریای سرخ به کار برده‌اند.

نام خلیج فارس در نقشه‌ها

در چند نقشه خلیج فارس که از بطلمیوس و استرابون و امثال آن جغرافی‌دان‌های قدیم باقی مانده، در محل دریای پارس، کلمه «سینوس پرسیقوس» با حروف لاتین نوشته شده و در نقشه‌های بعدی و به زبان‌های اروپایی، «پرشین گلف» و «گلف پرسیک» و امثال آن نوشته شده و در نقشه‌های عربی و نقشه‌های کتب دوران اسلامی، «بحر فارس»، «خلیج الفارس»، و «بحرالفارسی» نوشته شده است. در برخی نقشه‌ها که از دوران عثمانی به سویله دریاسالاران ترک تهیه شده است، در جای خلیج فارس، «خلیج بصره» نوشته‌اند؛ اما آشکار است که دریای بصره، خلیج فارس نیست، بلکه «خور بصره» است، نه خلیج فارس و نه خلیج بصره. در متون قدیم هم آن را «هور بصره» و «هور ابله» ذکر کرده‌اند که هور همان خوراست با تبدیل «ه» به «خ». در متون جغرافیایی، از «هور جنابه»، یعنی خور گناوه، و «خور ابله»، یا «خور بصره» مکرر یاد شده است.



البحر الی عبادان يتعطف الضلع الاخر فيمر بالخط وهو ساحل بلاد عمان والضلع الاخير يمد على سطح البحر من تيز مكران الى رأس الخيمة»، یعنی: «اما خلیج فارس، مثلث شکل است به صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع‌های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان در هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهروبان بگذرد و ضلع دیگر در سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمة امتداد یابد.»

۳۳. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (متوفی در ۷۴۰ هجری)، در کتاب نزهة القلوب که آن را به فارسی نگاشته، این خلیج (فارس) را «بحر فارس» یاد کرده است: «جزائری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است، از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگ‌ترین آن به کثرت مردم و نعمت، جزیره کیش و بحرین است.»

۳۴. ابوحنیفه زین‌الدین عمربن مظفر، معروف به ابن‌الوردی (متوفی در ۴۷۹ هجری)، در کتاب خریدة العجائب و فریده الغرائب می‌نویسد: «فصل فی بحر فارس و مافیة من الجزائر والعجائب...».

۳۵. شرف‌الدین ابوعلی... محمدبن عبدالله طنجی، معروف به ابن بطوطه (متوفی در ۷۷۷ هجری)، که دو بار به ایران سفر کرده و از خلیج فارس گذشته و در هرمز و آبادان اقامت کرده است، در کتاب تحفة النظائر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار معروف به رحله ابن بطوطه می‌نویسد: «ثم ركبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصبحنا عبادان» یعنی: «پس در خلیج بیرون از دریای پارس، بر کشتی نشستیم به آبدان آمدیم.»

۳۶. علی بن احمدبن احمد القلقشندی (متوفی در ۸۲۱ هجری)، در کتاب صبح الاعشی فی کتابه الانشاء می‌نویسد: «فاما بحر فارس ينبعث من بحر الهند.»

۳۷. صاحب کتاب کشف الطنون، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی، مشهور به حاج خلیفه (متوفی در ۱۰۶۷ هجری قمری) در کتاب دیگر خود به نام جهان‌نما که به ترکی در دانش جغرافیا نوشته است، می‌نویسد: «بحر فارس؛ به این دریا

ما و راه دشوار تجدد

رضا داوری اردکانی، نشر ساقی،

تهران، ۱۳۸۴

